



The Views of Different Groups on the Treatment of Plague and Cholera in the Safavid Period: An Analysis Based on Historical Texts

Peng Jin¹

PhD student in History of Islamic Iran, University of Tehran

MohammadHassan Raznahan

Associate Professor, Department of History of Kharazmi University

Received: April, 27, 2020; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 21-42)

Abstract

In the history of Iran, the prevalence of infectious diseases has always been one of the main causes of population reduction. These diseases have inflicted serious damages on the economy and society throughout history. Although there is little information about these diseases in the pre-Islamic period in historical texts, there are many detailed reports on the prevalence of infectious diseases, especially plague and cholera, and their mortality rate in the historical texts of the Islamic period; These reports provide valuable information for researchers who focus on this field. In the Safavid period, despite some advancements in general healthcare, and although the central government had established hospitals and healthcare centers, infectious diseases continued to be prevalent and caused huge mortalities; so much so that professional books on infectious diseases and especially on cholera were written in this period. This article seeks to make a historical study on the prevalence of infectious diseases in the Safavid period of Iran to examine the views of religious scholars, historians, physicians and travel book writers on the disease and the cause of its spread, as well as the therapies provided by Iranian and traditional physicians in the treatment of these diseases. Upon examining the historical texts of the Safavid period, it is clear that although most people, historians and clerics of this period thought that divine retribution is the main cause of these diseases, the doctors and a small number of historians believed natural factors such as polluted water and unfavorable weather were the main causes of infectious diseases. Therefore, it can be said that the epistemology and worldview of different social classes has played an important role in their beliefs on the treatment of infectious and contagious diseases.

Keywords: Infectious diseases, Plague, Cholera, Safavid period, Social groups.

1. Email of Author: jinpengkangxi@163.com

نگرش گروه‌های مختلف اجتماعی به بیماری‌های طاعون و وبا در ایران عصر صفوی بر اساس منابع مکتوب

پنگ جین^۱

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تهران

محمدحسن رازنهان

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

(از ص ۲۱ تا ص ۴۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

شیوع و گسترش بیماری‌های عفونی و واگیردار در سرزمین ایران همواره یکی از عوامل اصلی کاهش جمعیت و موجب صدمات فراوان انسانی، اقتصادی و اجتماعی در طول تاریخ بوده است. اگرچه اطلاعات زیادی از شیوع این بیماری‌ها در دوره پیش از اسلام در متون مشاهده نمی‌شود اما منابع دوره اسلامی گزارش‌های بسیار متعدد و مفصلی در باب شیوع امراض عفونی و به‌ویژه بیماری‌های وبا و طاعون و تلفات ناشی از آن‌ها را در اختیار پژوهشگران قرار داده‌اند. در دوره صفوی به‌رغم ایجاد یک حکومت متمرکز و پیشرفت‌های بهداشتی و رشد دانش پزشکی و احداث بیمارستان‌ها بیماری‌های عفونی کماکان بسیار شایع بوده و تلفات بسیاری برجا می‌گذاشته‌اند. تا آنجا که در این دوره کتب تخصصی در مورد بیماری‌های عفونی و به‌ویژه بیماری طاعون نگاشته شده است. مقاله حاضر در تلاش است تا با بررسی تاریخی موارد شیوع بیماری‌های عفونی در دوره صفوی به دیدگاه چهار گروه علما، مورخین، جهانگردان و سفرنامه‌نویسان و پزشکان در مورد این بیماری و علت شیوع و بروز آن پرداخته و همچنین درمان‌های ارائه‌شده از سوی پزشکان ایرانی و طب سنتی ایرانی را در درمان این بیماری‌ها مورد بررسی قرار دهد. با بررسی متون تاریخی دوره صفوی مشخص می‌شود که اگرچه عامل مشیت و تقدیر الهی از دیدگاه اکثر مورخین و روحانیون این دوره اصلی‌ترین عامل بروز این بیماری‌ها شناخته می‌شود با این حال از نظر پزشکان و تعداد اندکی از مورخین ایرانی عوامل طبیعی نظیر آب‌های آلوده و آب‌وهوای نامساعد اصلی‌ترین عوامل بروز بیماری‌های عفونی شناخته می‌شوند؛ بنابراین نظام‌های معرفتی و جهان‌بینی اقشار مختلف اجتماعی نقشی مهم در باورهای این گروه‌ها نسبت به درمان بیماری عفونی و واگیردار داشته است.

واژه‌های کلیدی: بیماری‌های عفونی، طاعون، وبا، دوره صفویه، گروه‌های اجتماعی.

۱. مقدمه

بیماری‌های عفونی و واگیردار بالأخص دو بیماری وبا و طاعون در طول تاریخ ایران همواره یکی از معضلات اصلی بهداشتی جوامع انسانی ساکن در فلات ایران بوده است و شیوع گسترده این بیماری‌ها علاوه بر خسارت‌های جانی و مادی فراوان، پیامدهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مخصوص به خود را برجای گذاشته است. به‌رغم پیشرفت دانش پزشکی در دوره اسلامی و انتقال دانش طبی یونانی، هندی و چینی به جهان اسلام و درهم آمیختن آن با طب ایرانی و پیدایش مکاتب مختلف طبی، طب سنتی ایرانی همواره با معضل درمان بیماری‌های عفونی و واگیردار نظیر وبا و طاعون، اسهال، حصه و آبله و غیره به دلیل عدم شناخت دقیق ماهیت دقیق این بیماری‌های دارای منشأ ویروسی و باکتریایی، درگیر بوده است (نک، دلس، ۱۳۹۵) از این‌رو جوامع ساکن در فلات ایران به‌غیر از راهکارهای طبی جهت درمان این بیماری‌ها راهکارهای دیگری را نظیر پناه بردن به عوامل جادویی و ماورالطبیعی و یا توسل به باورهای مذهبی و دعا در مواجهه با این بیماری‌های خانمان‌سوز آزموده‌اند. پژوهش حاضر در تلاش است تا با مطالعه متون مکتوب به‌جای مانده از عصر صفوی پیشینه و تأثیرات این بیماری در عرصه تاریخ دوره صفوی را از نظر گروه‌های اجتماعی مختلف (مورخین، علما و روحانیون، پزشکان و سفرنامه‌نویسان غیر ایرانی) بررسی نموده و شباهت و تفاوت این دیدگاه‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد.

منابع مکتوب دوره صفوی و به‌ویژه متون تاریخی این عصر معمولاً تنها به بیان شیوع و ظهور بیماری طاعون و وبا در شهرهای مختلف ایران و تلفات انسانی ناشی از آن پرداخته‌اند و در این متون اطلاعات چندانی در مورد عواقب سیاسی، اجتماعی و اقتصادی این بیماری‌ها مشاهده نمی‌شود. همچنین عمده اطلاعاتی که در مورد این بیماری‌ها در گزارش‌های متون مکتوب مربوط به دوره صفوی دیده می‌شود در ارتباط با وقایع سیاسی عصر نظیر جنگ‌ها و اردوکشی‌های نظامی، فرمان‌ها و اقدامات شاهان صفوی و یا وفات افراد مشهور است و در باب علت شیوع و نحوه درمان آن‌ها اطلاعات مستقلی چندان مشاهده نمی‌شود. بر این اساس عمده گزارش‌های متون در باب این بیماری‌ها مربوط به شهرها و ولایاتی نظیر قزوین، اصفهان، آذربایجان، گیلان، قفقاز و عراق عرب است که از ولایات مهم در دوره حکومت صفویه به شمار می‌آمده‌اند و برخی از این ایالات عرصه بیشترین نبردهای داخلی و خارجی در دوره صفویه بوده‌اند. از نظر

پراکندگی جغرافیایی نیز بیشتر گزارش‌های مربوط به بیماری‌های عفونی مربوط به مناطق شمالی و ولایت‌های گیلان و مازندران، ولایت آذربایجان و سایر مناطق شمال غرب ایران و قفقاز بوده و از مناطق جنوبی و شرقی کشور کمتر سخنی به میان آمده است و بنابراین به نظر می‌رسد که آب‌وهوای مرطوب این نواحی چنانکه پزشکان ایرانی نیز اشاره کرده‌اند در گسترش این بیماری‌ها مؤثر بوده است. در مجموع آنچه از گزارش منابع تاریخی می‌توان دریافت این است که شیوع بیماری‌های عفونی نظیر طاعون و وبا در سرزمین ایران در دوره صفویه و ماقبل آن بسیار و فراوان بوده است و تلاش چشمگیری در دوره صفوی برای مهار این بیماری‌ها چه از طریق اقدامات حکومتی و چه از سوی پزشکان و طبیبان ایرانی در جریان بوده است. علاوه بر این موضوع مقابله با بیماری‌های عفونی نظیر طاعون و وبا در آثار علمای شیعه دوره صفوی نیز انعکاس یافته است که بیانگر توجه و عزم همگانی برای درمان این معضل پر خسارت و پر تلفات در دوره صفوی است.

در باب موضوع مورد مطالعه مطالعات چندی از سوی پژوهشگران ایرانی انجام شده است که البته تمام آن‌ها به دوره صفویه اختصاص ندارد و برخی نیز به موضوع بیماری طاعون و وبا و درمان آن‌ها بر اساس منابع طب سنتی ایرانی پرداخته‌اند. در اثر منصور صفت گل به نام ساختار نهاد اندیشه‌های دینی در دوره صفوی در بخش‌هایی به بیماری‌های دوره صفوی پرداخته شده است (صفت گل، ۱۳۸۹). فلور نیز در اثرش وضعیت بیمارستان‌های ایران در دوره صفوی را مورد بررسی قرار داده است لیکن اطلاعات مربوط به دوره قاجار در اثر وی پررنگ‌تر است (فلور، ۱۳۹۳). جلادت و مصطفوی (۱۳۹۶) به بررسی تشخیص و درمان بیماری طاعون در تمدن اسلامی پرداخته‌اند. صالحیان و عزیزاده مقدم (۱۳۹۷) به مطالعه گونه‌شناسی بیماری‌های عصر صفوی از جمله بیماری وبا و طاعون پرداخته‌اند. پرغو و پورسیلاب (۱۳۹۶) در باب موضوع طاعون در عصر صفوی تحقیق کرده‌اند. آقارضایی و رضایی (۱۳۹۶) موضوع پزشکی دوره صفویه را دستمایه تحقیق خود قرار داده‌اند. در مطالعه لولویی و احمدی (۱۳۹۱) وضعیت پزشکی و بیمارستان‌های ایران در عصر صفوی مورد مطالعه قرار گرفته است. موضوع تشخیص و درمان بیماری وبا در طب ایرانی توسط رودسری و خدادوست (۱۳۹۷) مورد تحقیق قرار گرفته است. زارع و مساوات (۱۳۹۶) در مقاله خود موضوع طاعون در طب سنتی ایران و طب نوین را مورد پژوهش قرار داده‌اند. خضری و کجباف (۱۳۹۲) نیز در مقاله

نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی مسئله طاعون و آسیب‌های آن را نیز بررسی کرده‌اند.

۲. پیشینه تاریخی شیوع و ظهور بیماری‌های طاعون و وبا در دوره صفوی

نخستین گزارشی که از بروز و شیوع طاعون در دوره صفوی دیده می‌شود مربوط به عصر شاه اسماعیل صفوی نخستین پادشاه سلسله صفوی است که این طاعون در سال ۹۰۸ ه.ق روی داده است (منشی قمی، ۱۳۷۸: ۹۷) خورشاه بن قباد حسینی نیز به این طاعون که در سال ۹۰۸ ه.ق روی داده است اشاره کرده است. به نوشته وی در اواخر سال ۹۰۸ ه.ق و زمانی که شاه اسماعیل صفوی برای تصرف عراق عجم و فارس به سوی این ولایات حرکت کرده است قحطی و مرض طاعون در این ولایات گسترش یافته و بسیاری از مردم هرروز به دلیل قحطی نان و مرض طاعون جان خود را از دست می‌داده‌اند (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۱۸) برخلاف دوره حکومت شاه اسماعیل که اشارات چندانی به وقوع وبا و طاعون در این دوره در متون دیده نمی‌شود متون مکتوب دوره صفویه اطلاعات بیشتری از وقوع بیماری‌های وبا و طاعون در دوره طولانی سلطنت شاه طهماسب به دست داده‌اند. نخستین اشارات در این باب مربوط به لشکرکشی ابراهیم پاشا والی عثمانی به ایران در سال ۹۴۱ ه.ق است که سپاه وی به هنگام حمله به سلطانیه دچار بیماری طاعون شدند. خورشاه بن قباد حسینی (متوفی ۹۷۲ ه.ق) این طاعون را ناشی از خشم و غضب پروردگار بر سپاه متجاوز عثمانی می‌داند (همان، ۱۲۸) دو سال بعد در سال ۹۴۳ ه.ق در ولایت گیلان طاعون شایع شد و والی این ایالت خان احمد بن سلطان حسن بن کارکیا بر اثر این بیماری درگذشت (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۶۲؛ حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۵۲/۳؛ نورالله شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۷۹/۲) شهر تبریز نخستین پایتخت صفویان از سال ۹۴۶ ه.ق درگیر بیماری طاعون شد (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۲/۲) و این طاعون‌های پی‌درپی به مدت بیش از یک دهه در این شهر ادامه یافت. شهر تبریز در سال‌های ۹۵۱ ه.ق (ولی قلی شاملو، ۱۳۷۵: ۷۵/۱) و ۹۵۲ ه.ق درگیر بیماری طاعون شد (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۱۳؛ حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۹۶/۳) این طاعون باعث شد تا شاه طهماسب از اقامت در تبریز صرف‌نظر نموده و با اردوی خود به سمت عراق و خراسان عزیمت کند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۹۷/۲) تبریز در سال ۹۵۵ مجدداً دچار بیماری طاعون گردید (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴۷۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۰۸/۲) منشی قمی این طاعون را ناشی از عبور سپاه عثمانی از شهر تبریز می‌داند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۳۷) این

طاعون در شهر تبریز در سال ۹۵۶ ه.ق نیز مجدداً تکرار شد (حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۲۸/۳) در سال ۹۶۳ و ۹۶۴ ه.ق طاعون در اصفهان و عراق عرب رخ داد وعده زیادی بر اثر این طاعون درگذشتند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۳۹۳) در طاعون گسترده‌ای که در سال ۹۸۱ ه.ق در اردبیل به وقوع پیوست در حدود سی هزار نفر از بین رفتند و بسیاری از علما و روحانیون نیز در این طاعون از بین رفتند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۹؛ اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۹۱/۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۷۳/۱؛ منشی قمی، ۱۳۸۲: ۵۸۷؛ حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۷/۳؛ ولی قلی شاملو، ۱۳۷۵: ۷۹/۱؛ محمد مستوفی، ۱۳۷۵: ۸۰) در عصر سلطان محمد خدابنده (حکومت ۹۸۵ ه.ق تا ۹۹۶ ه.ق) پدر شاه‌عباس اول نیز شهر تبریز به نوشته واله اصفهانی به علت افزایش گرما و دمای هوا دچار بیماری وبا گردید (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۱۷) اشاره به وقوع این وبا در شهر تبریز در گزارش واله اصفهانی از معدود مواقعی است که بیماری وبا به‌تنهایی ذکر شده و برخلاف سایر نوشته‌های مورخین صفوی بیماری وبا و طاعون در کنار هم ذکر نشده‌اند. فی‌الواقع در دوره صفوی بیماری وبا را عمدتاً به‌عنوان مقدمه و پیش‌درآمد بیماری طاعون محسوب می‌داشته‌اند و کمتر از این بیماری به‌عنوان بیماری مستقلی یاد شده است. در دوره حکومت شاه‌عباس اول (حکومت ۹۹۶ ه.ق تا ۱۰۳۸ ه.ق) نیز بیماری وبا و طاعون در برخی از شهرهای ایران گسترش یافت. در سال ۱۰۰۱ ه.ق در شهر قزوین بیماری وبا و طاعون روی داد و این بیماری باعث مهاجرت بسیاری از مردم از قزوین شد و برخی از علمای بزرگ قزوین نیز بر اثر این بیماری درگذشتند (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۱۱۹؛ اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۳۱۱/۲). در همین سال در ناحیه سیستان وبایی عظیم رخ داد که به عقیده اسکندرببیگ منشی مؤلف تاریخ عالم‌آرای عباسی ناشی از عفونت و آلودگی هوا بوده است (اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۳۳۰/۲) بیماری وبا در سال ۱۰۰۳ ه.ق در ولایت مازندران نیز شیوع پیدا کرد (میرتیمور مرعشی، ۱۳۵۶: ۳۳۳) شهر اصفهان اگرچه به قول نویسنده عصر صفوی مجدالدین محمدالحسینی به دلیل لطافت هوا کمتر دچار بیماری وبا و طاعون می‌شد اما بروز وبا و طاعون در شهر اصفهان در سال ۱۰۰۴ ه.ق نیز باعث کوچ بسیاری از مردم این شهر به مناطق اطراف شد و تلفات بسیاری نیز برجای گذاشت (مجدالدین حسینی، ۱۳۶۲: ۷۶۷) از بزرگ‌ترین موارد شیوع بیماری طاعون و وبا در سال ۱۰۳۴ ه.ق در عصر حکومت شاه‌عباس اول در ولایت آذربایجان و اردبیل روی داد که دامنه آن تا قزوین نیز کشیده شد که به نوشته مورخان دوره صفوی تنها در شهر اردبیل بیشتر از ۲۰ هزار نفر و در مجموع بیش از ۱۰۰ هزار نفر در این واقعه جان خود را از دست دادند (اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۷۱۹/۳؛ وحید قزوینی،

۱۳۸۳: ۲۱۰) به عقیده اسکندر منشی این طاعون ناشی از تقدیر الهی و تأثرات فلکی است. در همین سال در شهر موصل در شمال عراق امروزی که در آن هنگام تحت تصرف ایران قرار داشت بیماری وبا ظهور کرد و جمعی از سپاهیان صفویه در این واقعه جان خود را از دست دادند (اسکندر منشی، ۱۳۱۴: ۷۱۸/۳) پس از دوره شاه‌عباس اول یکی از مفصل‌ترین گزارش‌ها در باب بیماری طاعون گزارش وحید قزوینی از طاعونی است که در سال ۱۰۴۵ ه.ق در دوره سلطنت شاه صفی (مدت حکومت ۱۰۳۸ تا ۱۰۵۲ ه.ق) روی داده است. به نوشته وی این مرض ابتدا در گیلان شایع شده و از آنجا به دلیل رفت‌وآمدهای اهالی گیلان با استان همسایه گیلان یعنی قزوین به دارالسلطنه قزوین سرایت کرده است. به نوشته وی در بیماران مبتلا به این بیماری در سه ناحیه پشت گوش و زیر بغل و کشاله ران دمل‌ها و ورم‌هایی ایجاد می‌شده است و سپس تب شدیدی در بیمار به وجود می‌آید. وحید قزوینی بروز این طاعون را ناشی از مشیت الهی می‌داند اگرچه خود در ابتدا به علت اصلی بروز این بیماری اشاره می‌کند. با رسیدن خبر طاعون قزوین به اصفهان، شاه صفی جهت بررسی صحت و درستی این خبر یکی از پزشکان مخصوص خود را به سمت قزوین فرستاد. در همین هنگام چون سلطان مراد چهارم عثمانی با لشکری بسیار زیاد به آذربایجان و بغداد حمله کرد سپاه شاه صفی از مسیر ناحیه قزوین به آذربایجان به جهت مقابله با سپاه سلطان مراد شتافتند لیکن این امر باعث شد تا طاعون به همراه سپاهیان شاه صفی به آذربایجان منتقل شود. این مرض در همان هنگام در بغداد نیز شیوع پیدا کرد و موجب تلفات فراوان شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۶۶-۲۶۷). یک سال بعد و در زمانی که سلطان صفی شهر ایروان (Yerevan) در ارمنستان را مجدداً از عثمانی‌ها باز پس گرفت، در مسیر برگشت به سوی اردبیل مطلع شد که در این شهر طاعون شایع شده و به این دلیل از دیدار اردبیل صرف‌نظر کرده و از مسیر قزوین به شهر اصفهان بازگشت (همان: ۲۷۹)

با توجه به اطلاعاتی که در منابع یافت می‌گردد به نظر می‌رسد که میزان شیوع طاعون از اواسط دوره صفوی تا انتهای حکومت این سلسله کاهش یافته است. از دوران حکومت شاه‌عباس دوم صفوی (مدت حکومت از ۱۰۵۲ ه.ق تا ۱۰۷۷ ه.ق) گزارشی از وقوع طاعون ثبت نشده است. در دوره سلطنت شاه‌سلیمان صفوی (مدت حکومت ۱۰۷۷ ه.ق تا ۱۱۰۵ ه.ق) به چند مورد همه‌گیری وبا در سال ۱۰۹۴ ه.ق در گیلان (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۲: ۵۳۷) در اردبیل به سال ۱۰۹۶ ه.ق (همان: ۴۸۶) در تبریز و زنجان و مازندران در سال

۱۰۹۷ ه.ق (همان: ۵۳۸) اشاره شده است. همچنین بیماری طاعون در سال‌های ۱۰۹۷ ه.ق و ۱۰۹۸ ه.ق در نواحی مازندران و استرآباد و تبریز شیوع پیدا کرد که این طاعون در تبریز ۲۰ هزار کشته بر جای گذاشت و در مازندران نیز عدد کثیری را از پای درآورد (همان: ۵۳۹-۵۴۳).

۳. دیدگاه‌ها و مشاهدات جهانگردان و سفرنامه نویسان عصر صفوی

دیدگاه‌های خارجی‌ان و سفرنامه نویسان اروپایی که در دوره صفوی از ایران دیدن کرده‌اند نیز عمدتاً بر شیوع بیماری‌های طاعون و وبا از طریق آب‌وهوای آلوده تأکید دارد. از بین جهانگردان خارجی که در عهد شاه‌عباس بزرگ از ایران دیدار کرده‌اند می‌توان به فیگروا Figueroa فرستاده پادشاه اسپانیا فیلیپ سوم به درگاه شاه‌عباس اول اشاره کرد که در اثر خود به نام سفرنامه به آب‌های کثیف و آلوده به طاعون در منازل و راه‌های ولایت اصفهان اشاره کرده است و اشاره می‌کند که مسافران به همین دلیل هنگام حرکت از اصفهان در کیسه‌های چرمی آب با خودشان آب حمل می‌کنند (فیگروا، ۱۳۶۳: ۳۷۴) ژان شاردن Jean Chardin سیاح فرانسوی دوره صفوی که در عهد شاه‌عباس دوم از ایران دیدن کرده است نیز در کتاب سفرنامه نقل می‌کند که ایرانیان معتقدند وجود درختان چنار آنان را از مبتلا شدن به بیماری کشنده طاعون مصون می‌دارد و از قول خلیفه سلطان وزیر شاه‌صفی نقل می‌کند که کاشت درختان چنار در اطراف اصفهان از جمله دلایلی است که بیماری طاعون مدت‌هاست در شهر اصفهان مشاهده نشده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۱۱۳۰/۳). با در نظر گرفتن نکته‌ای که شاردن نقل می‌کند به نظر می‌رسد که از عهد شاه‌عباس اول اقداماتی در جهت کاهش شیوع بیماری‌های عفونی نظیر وبا و طاعون به عمل آمده است و میزان شیوع و بروز این بیماری به نسبت نیمه اول حکومت صفوی بسیار کاهش یافته است از آن‌رو که شاردن در سفرنامه خود مدعی است که ایرانیان با بیماری طاعون به صورتی که اروپاییان با آن آشنایی دارند آشنا نیستند (همان: ۱۱۲۸) وی این امر را ناشی از خشکی آب‌وهوای ایران و قناعت و کم خوری ایرانیان می‌داند (همان: ۱۱۳۰) شاردن به نکته بهداشتی دیگری در باب احتراز شدید ایرانیان از نگهداری جسد مرده در خانه اشاره می‌کند و می‌نویسد که ایرانیان خانه‌ای که مرده در آن نگهداری شود را طاعون‌زده می‌خوانند (همان: ۱۵۳۶/۴) آدم اولتاریوس سفرنامه نویسنده آلمانی که در عهد سلطنت شاه صفی به ایران سفر کرده است نظری مشابه با شاردن دارد و معتقد است که بیماری طاعون در ایران همانند اروپا

فراوان نیست (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۴۹) از بین سفرنامه نویسان اروپایی جووانی کارری در سفرنامه خود به وضع بهداشتی شهرهای ایران و خیابان‌ها و کوچه‌های آن اشاره کرده و به‌عنوان مثال در مورد شهر اصفهان معتقد است که اگر هوای آفتابی این شهر نبود به دلیل فراوانی لاشه‌های حیوانات کشته‌شده و کثافات و زباله‌های رهاشده در کوچه‌ها و خیابان‌ها این شهر بسیار مستعد شیوع بیماری‌های عفونی است (کارری، ۱۳۴۸: ۶۴). تاورنیه جهانگرد فرانسوی نیز که بین دوره سلطنت شاه صفی و شاه‌عباس دوم ۹ بار به ایران مسافرت کرده است در بخش کوتاهی که در سفرنامه خود به بیماری‌های ایرانیان اختصاص داده است تنها به برخی روش‌های درمانی ایرانیان و دستورات و نسخه‌های طبی ایرانیان و بیماری‌های پوستی اشاره کرده است و از بیماری‌های وبا و طاعون ذکری به عمل نیاورده است (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۳۰۲-۳۰۵).

۴. دیدگاه‌های مورخین و علمای دوره صفوی در باب بیماری‌های عفونی وبا و طاعون و علت بروز و نحوه درمان آن‌ها

در منابع مکتوب مربوط به دوره صفوی می‌توان دیدگاه عامه ایرانیان و مردم عادی و روحانیون و مورخین را در باب بیماری‌های عفونی نظیر طاعون و وبا به‌خوبی مشاهده کرد. اگرچه تأثیر عامل مشیت و تقدیر الهی در دیدگاه مردم عادی و روحانیون غلبه دارد با این حال دیدگاه مورخین ایرانی در مورد این بیماری‌ها گاهی برگرفته از روحانیون و عقاید دینی و گاهی نیز متأثر از پزشکان و عوامل طبیعی است. به‌عنوان مثال مجدالدین حسینی علت شیوع وبا و طاعون در ولایت ری را ناشی از آب ناگوار و بد و همچنین هوای گرم و متعفن آن ولایت دانسته است (مجدالدین حسینی، ۱۳۶۲: ۷۶۸). افوشته‌ای نطنزی که در کتاب نقاوه الآثار در مورد بیماری طاعون رخ داده در سال ۱۰۰۲ ه.ق در اصفهان گزارش نسبتاً مفصلاً ارائه داده است دلیل طاعون رخ داده در اصفهان را ناشی از آب‌وهوای آن شهر می‌داند که موجب بیماری طاعون می‌گردد (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۵۳۲). البته به عقیده وی بیماری طاعون همیشه در اصفهان وجود داشته است اما آنچه در طاعون سال ۱۰۰۲ ه.ق موجب افزایش تلفات این بیماری شده است این نکته است که برخی از اهالی اصفهان در نهان و به‌صورت پنهانی به شاه‌عباس اول توهین می‌نموده‌اند و پس از آگاهی شاه‌عباس از این مسئله، وی از اهالی اصفهان آزرده و نسبت به آنان بی‌میل و کم‌التفات شده است و همین کم‌توجهی و کم‌لطفی شاه‌عباس اول نسبت به اهالی اصفهان موجب افزایش تلفات در میان مردم شده است.

(همان: ۵۳۳) این نکته در واقع مهر تأییدی بر جایگاه الهی و مشروعیت الهی و تقدس پادشاهان صفوی از دیدگاه مورخین این دوره است. از آن‌رو که افوخته‌ای نطنزی معتقد است که آزردن و خشمگین شدن شاه‌عباس اول از مردم اصفهان باعث خشم الهی و افزایش تلفات بیماری طاعون در بین مردم اصفهان شده است. زین‌العابدین نصیری نیز در کتاب دستور شهریاران با همین دیدگاه آنانی را که در مقابل شاه‌سلطان حسین صفوی سرکشی کرده و قدرت سلطنت را به چالش کشیده‌اند افرادی می‌داند که گرفتار خشم الهی و بیماری طاعون و وبا شده‌اند (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۰). باین حال اگرچه مورخین دوره صفوی عامل مشیت الهی و قضا و قدر الهی عمده‌ترین عامل و علت اصلی بروز بیماری‌های عفونی است در برخی مواقع مورخین این دوره بالأخص منشی قمی نویسنده خلاصه التواریخ به علت طبی و پزشکی شیوع طاعون و وبا نیز اشاره نموده‌اند. به‌عنوان مثال منشی قمی دلیل بروز طاعون در شهر قزوین در عهد سلطنت شاه اسماعیل دوم را کثرت جمعیت و ازدحام مردم در دارالسلطنه قزوین می‌داند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۸/۲) وی همچنین در شرح طاعون سال ۹۸۹ ه.ق در شهر قم دلیل شیوع طاعون را ناشی از عدم آشنایی مردم قم با این بیماری می‌داند. از آن‌رو که این بیماری پیش‌ازاین در شهر قم کمتر دیده‌شده بود. همچنین وی منشأ طاعون را ناشی از مهاجرت عده‌ای از اهالی از شهر طاعون‌زده تبریز به شهر قم می‌داند که بیماری طاعون را با خود به شهر قم انتقال داده‌اند (همان: ۷۲۳).

با مطالعه منابع عصر صفوی می‌توان به‌صورت کلی گفت که در دوره صفوی باورهای مردم ایران در باب بیماری‌های عفونی تحت تأثیر سه عامل اندیشه‌ها و عقاید دینی علما و روحانیون، دستورات طبی معمول عصر صفوی و همچنین تحت تأثیر باورهای عامیانه، خرافاتی و نجومی بوده است. به دلیل رواج مذهب شیعه در دوره صفوی در ایران، احادیث و روایاتی که توسط علمای شیعه از امامان شیعه و مخصوصاً امام ششم شیعیان جعفر بن محمد الصادق و امام هشتم شیعیان علی بن موسی الرضا در کتبی نظیر بحارالانوار علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷ ه.ق تا ۱۱۱۰ ه.ق) نقل می‌شده است بسیار مورد توجه عامه مردم بوده است. در میان این احادیث و روایات، مطالبی که در مورد بیماری‌های عفونی و به‌ویژه وبا و طاعون و درمان آن‌هاست به چشم می‌خورد که بسیاری از روایات در دو کتاب بحارالانوار محمدباقر مجلسی و لوامع صاحبقرانی محمدتقی مجلسی (متوفی ۱۰۷۰ ه.ق) گردآوری شده است. از دیگر این کتب می‌توان به کتاب محجه البیضا فی تهذیب

الحیا از ملامحسن فیض کاشانی از علمای مشهور عصر صفوی (متوفی ۱۰۹۱ ه.ق) اشاره کرد. به نظر می‌رسد که روایات و اندیشه‌های مذهبی بخش مهمی از جهان‌بینی فکری ایرانیان را در مواجهه با بیماری‌هایی نظیر طاعون و وبا تشکیل می‌داده است و حتی در کتب طبی دوره صفوی نیز انعکاس یافته است. به‌عنوان مثال ابن مبارک در کتاب پزشکی نصیحت‌نامه سلیمانی حدیثی از پیامبر در مورد عدم ورود به شهر طاعون‌زده را مطرح کرده و آن را با دلایل قرآنی و طبی تفسیر می‌کند (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۵۰۹/۱) وی همچنین قربانی کردن و صدقه دادن را در هنگام بیماری طاعون توصیه می‌کند (همان: ۵۵۰) اما وی در برخی مواقع به تناقض روایات و احادیث با دستورات طب سنتی آن عصر پی برده و سعی در وفق دادن این احادیث و روایات با دستورات پزشکی دارد و سعی می‌کند علت وقوع طاعون بر اثر گناه و فسق و فجور را با اندیشه‌های طبی آن دوره تلفیق و اثبات کند (همان: ۵۱۱)

دلایل مختلفی برای شیوع بیماری وبا و طاعون در کتب حدیثی و روایی دوره صفوی برشمرده شده است. محمدباقر مجلسی در بحارالانوار در باب معاشرت با مریضان حدیثی که از امام چهارم شیعیان نقل می‌کند که از آن این نکته برداشت می‌شود که طاعون دارای منشأ الهی است و این بیماری برای اهل ایمان مایه رحمت و آمرزش گناهان و برای کفار و گمراهان مایه عذاب است (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۵/۲) محمدتقی مجلسی در کتاب لوامع صاحبقرانی در شرح حدیثی از امام ششم شیعیان (که در آن به مرگ دشمنان اهل‌بیت با بیماری طاعون اشاره شده است) اشاره می‌کند که به همین علت است که در بلاد روم و عثمانی بیماری طاعون شایع است و به کرات رخ می‌دهد (محمدتقی مجلسی، ۱۴۱۴: ۵۱۱) در دیدگاه مورخین دوره صفوی نیز طاعون‌هایی که سپاه عثمانی را درگیر خود می‌کرده است ناشی از غضب و خشم خداوند بر سپاه عثمانی بوده است (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۱۲۸) منشی قمی نیز در کتاب خلاصه التواریخ نقل کرده است که در سال ۹۹۷ ه.ق و زمانی که ازبکان شهر مشهد مرکز ولایت خراسان در شمال شرقی ایران را تصرف کردند به آستان و بقعه امام هشتم شیعیان علی بن موسی‌الرضا حمله کردند و اموال بسیاری از این بقعه را سرقت کردند و در ادامه می‌افزاید که تمام افرادی که از سپاه ازبک از بقعه مقدس امام هشتم چیزی را به سرقت برده بودند دچار خشم الهی و بیماری وبا شده و کشته شدند (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۸۹۸/۲). این روایت توسط یکی از نویسندگان ایرانی در دوره قاجار نیز نقل شده است (بسطامی، ۱۲۸۸: ۱۵۸) مجلسی

همچنین در بحارالانوار روایتی را از پیامبر اسلام نقل می‌کند که در آن منقول است که بیماری طاعون در میان قومی که دچار فساد و معصیت‌های اخلاقی شده باشند بروز می‌کند (مجلسی، ۱۳۷۸: ۶۶۱/۲) همچنین وی حدیث دیگری را از امام جعفر الصادق به این مضمون نقل می‌کند که خداوند پیروان دروغین ائمه شیعه را با بیماری‌هایی نظیر طاعون آزمایش می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۴: ۲۳۲). این روایت توسط سید محمد گلستانه از علمای اواخر دوره صفوی (متوفی ۱۱۱۰ ه.ق) نیز در کتاب منهج الیقین نقل شده است (گلستانه، ۱۳۸۹: ۲۵۶). لازم به ذکر است که در باب درمان بیماری‌های طاعون و وبا روایاتی نیز در کتب مذهبی دوره صفوی نقل شده است که بر استفاده از ادویه در درمان این بیماری‌ها تأکید دارد. مجلسی روایتی را از پیامبر اسلام نقل می‌کند که خواندن آیاتی خاصی از قرآن بر روی آب باران را جهت درمان بیماری‌هایی نظیر طاعون توصیه می‌کند (مجلسی، ۱۳۵۱: ۲۴۶/۱۰). این روایات مذهبی حتی در آثار پزشکی این دوران نیز تأثیر گذاشته است. ابن مبارک در نصیحت‌نامه سلیمانی بخشی را به آیات قرآن و دعاهای مؤثر در درمان وبا و طاعون اختصاص داده است و آن را «تدبیرات شرعی در دفع بیماری وبا و طاعون» می‌نامد (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۵۵۶/۱) روایاتی که مجلسی و سایر علمای این دوره نقل می‌کند اگرچه مربوط به قرون اول و دوم هجری است لیکن بدیهی است که این روایات در نحوه تفکر مردم دوره صفویه در باب این بیماری‌ها نقش مهمی را ایفا می‌کرده‌اند.

بحث فرار از بیماری طاعون و عدم اقامت در شهر طاعون‌زده نیز از جمله مطالبی است که در روایات و احادیث پیامبر اسلام و ائمه شیعه دیده می‌شود. در مجموع این احادیث و روایات خروج از منطقه آلوده به وبا و طاعون به جهت جلوگیری از انتقال بیماری نهی شده است. بنابراین فرار از آنجا جایز نیست و همین امر سبب شده که عالمان شیعه در دوره‌های مختلف در باب این موضوع رساله‌هایی نیز تألیف کنند. در متون مذهبی دوره صفویه نیز این روایات فرار از طاعون به شکل‌های مختلفی نقل شده است. در متون تاریخی دوره صفویه نیز شواهد فراوانی از عدم ورود به شهر طاعون‌زده مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال شاه‌طهماسب در سال ۹۵۲ ه.ق سفر خود به تبریز را به دلیل شیوع بیماری طاعون نیمه‌کاره رها کرد و به شهر دامغان رفت (بوداق منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۹۶) با این حال در روایات مذهبی نقل شده در کتب مذهبی این دوره روایات متناقضی در باب فرار از طاعون نقل شده‌اند. ملامحسن فیض کاشانی در کتاب محجه

البیضا روایتی را از پیامبر اسلام نقل می‌کند که در آن از رفتن به شهر طاعون‌زده و همچنین فرار از شهر طاعون‌زده نهی شده است (فیض کاشانی، ۱۳۸۱: ۶۷/۴-۶۸) فیض کاشانی دلیل نهی خروج از شهر طاعون‌زده را در این نکته می‌داند که با خروج افراد تندرست از آن شهر، انسان‌های مبتلابه حال خود رها شده و به علت عدم درمان به راحتی نابود می‌شوند (همان: ۱۲۵/۸) وی حتی در مواقعی وارد شدن به شهر وبا و طاعون‌زده را برای درمان بیماران مستحب می‌داند (همان: ۵۳۷/۷) با این حال در سال ۹۸۵ ه.ق که طاعون در قزوین شایع شد شاه‌اسماعیل دوم در ابتدا مقر خود را از دولت‌خانه به باغ سعادت انتقال داده و دستور داد که اگر شیوع بیماری طاعون گسترش یابد دستگاه و تشکیلات حکومتی به قم منتقل گردد. وی همچنین انتقال افراد مریض و بیمار و اجساد مردگان از شهر قزوین به قم را ممنوع کرد تا از انتقال بیماری به شهر قم جلوگیری شود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۸/۲) در یکی از آثار جالب توجه این دوره که توسط نعمت‌الله جزایری عالم شیعه دوره صفویه (۱۰۵۰-۱۱۱۲ ه.ق) در باب بیماری طاعون به نام مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء و الطاعون به زبان عربی نوشته شده است این بحث مفصلاً مورد بحث قرار گرفته است. گویا روایات متعدد و گاهی متناقضی که در باب فرار از طاعون در کتاب‌های فقهی شیعه نقل شده بود و همچنین شیوع فراوان طاعون در نخستین سال‌های قرن ۱۱ هجری انگیزه وی برای نگارش این کتاب بوده است. کتاب مزبور در پنج باب تنظیم شده است: باب اول درباره مرگ و عجایب آن؛ باب دوم درباره اسباب طاعون؛ باب سوم درباره حکم فقهی فرار از آن؛ باب چهارم درباره اجل؛ و باب پنجم درباره وظیفه علما و حکام در قبال این‌گونه بلاها (جعفریان، ۱۳۷۹: ۷۷۹/۲) وی در فصل دوم به چند دلیل در توضیح علت بروز طاعون اشاره می‌کند که شامل مواردی چون شیوع گناه و فسق و فجور، هوای متعفن و وجود قبور پیشوایان باطل و گناهکار می‌گردد (جزایری، نسخه خطی: ۳۳-۳۴) وی در باب پنجم در باب وظیفه علما و حکام در باب این بلاها معتقد است که به محض بروز و ظهور علائم بیماری‌های طاعون و وبا علما می‌باید تا مردم را از این بیماری‌ها آگاه کرده و آنان را به توبه و استغفار وادارند تا بلا مرتفع شود. همچنین توصیه می‌کند که مردم به جهت دور شدن از بلاها از گناهان دوری کرده و صدقه بدهند و روزه گرفته و به پیشگاه خداوند گریه و زاری کنند تا خداوند عذاب را از ایشان دور کند. وی در نهایت دو توصیه بهداشتی داشته و آن این است که علما باید مردم را به مکان‌های بلند و مرتفع برده و آب را از سرچشمه آن‌ها که

هنوز به بیماری آلوده نشده است مصرف کنند (همان: ۴۹) رفتن به مکان‌های بلند و مرتفع در هنگام مواجهه با طاعون در منابع تاریخی دوره صفویه هم ذکر شده است. در سال ۹۴۶ ه.ق زمانی که شاه‌طهماسب در تبریز بود در این شهر طاعون روی داد و شاه صفوی به همراه اردو و سپاه خود برای فرار از طاعون به سمت ییلاقات و ارتفاعات اطراف تبریز حرکت کرد و تا فصل سرما و قشلاق (که طاعون فروکش می‌کرد) به تبریز بازنگشت (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۲۶۹؛ حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۷۰/۳) در سال ۹۵۸ ه.ق و زمانی که در اردوی قزلباشان بیماری طاعون بروز کرد شاه‌طهماسب صفوی سپاه خود را متفرق کرد و خود جهت قشلاق به سمت قره‌باغ رفت (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۰۴/۲)

عوامل نجومی نیز از دیگر عوامل مؤثر در بروز بیماری‌هایی نظیر وبا و طاعون در دیدگاه ایرانیان در عصر صفوی به شمار می‌رفته است. مجلسی در بحرالانوار در روایتی که از کتاب الاختصاص شیخ مفید نقل می‌کند که چون سیاره‌های مشتری و عطارد در آسمان در یک برج قرار گیرند بیماری طاعون شیوع پیدا می‌کند (محمدباقر مجلسی، ۱۳۵۱: ۲۸۳/۲) حسن بیگ روملو نیز در ذکر طاعونی که ممالک رومیه را فراگرفته بود دلیل این طاعون را وقوع یک آتش آسمانی در قسمت قطب شمالی آسمان می‌داند (حسن بیک روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۱/۳) واله اصفهانی در خلد برین نیز این روایت را ذکر کرده است (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۶۸) علاوه بر این در برخی روایات مقارن شدن روز اول محرم هر سال قمری با روزهای شنبه و یکشنبه از عوامل ایجاد طاعون شمرده شده است (محمدباقر مجلسی، ۱۳۷۰: ۲۱۵-۲۱۷) لازم به ذکر است که برخی روایات منقول توسط مجلسی دارای جنبه طبی و پزشکی نیز است به‌عنوان مثال در روایتی خوردن میوه سیب به‌عنوان درمان بیماری طاعون توصیه شده است (محمدباقر مجلسی، ۱۳۸۲: ۱۳۵) این دیدگاه‌های نجومی حتی در آثار برخی پزشکان دوره صفوی نیز مشاهده می‌شود. به‌عنوان مثال محمدعبدالله شیرازی در کتاب تحفه خانی معتقد است که از جمله عوامل ظهور این بیماری‌ها علاوه بر اسباب ارضی، اسباب سماوی است و اضافه می‌کند که وجود ستاره‌های دنباله‌دار و شهاب‌های بسیار در آسمان از علائم و اسباب شیوه و بروز وبا و طاعون است (محمدعبدالله شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۱۷) حکیم محمد اکبرشاه ارزانی نیز بر همین عقیده است (ارزانی، بی‌تا: ۳۵۲) همچنین ابونصر هروی در کتاب ارشاد الزراعه (تاریخ تألیف ۹۲۱ ه.ق) که در باب اصول و روش‌های فلاح و کشاورزی است معتقد است که هرگاه نمایان شدن ستاره شعری در هنگام قمر در عقرب (عبور کردن ماه از صورت فلکی

عقرب یا از امتداد برج فلکی عقرب) رخ دهد این هم‌زمانی اسباب بروز وبا و طاعون خواهد بود (هروی، ۱۳۵۶: ۷۴).

۵. شناخت و درمان بیماری‌های عفونی وبا و طاعون از دیدگاه پزشکان ایرانی

در دوره صفوی

پزشکی ایران در دوره صفوی بر اساس سنت رایج در پزشکی ایران مبتنی بر عنصر غیرقابل رؤیتی به نام خلط بود که در بدن هر انسانی وجود دارد. بر طبق این فرضیه خلط‌های انسانی بر چهار گونه است که مبتنی بر عناصر اربعه خاک، باد، آتش و آب هستند. سلامت کامل حالتی است که بین این اخلاط تعادل برقرار باشد (الگود، ۱۳۵۷: ۱۶) بیماری نیز بر اساس تعریف مذکور عبارت است از به هم خوردن تعادل این اخلاط در محل مخصوصی از بدن (همان: ۱۸) در آثار طبی عصر صفوی بیماری‌های طاعون و وبا در سه بخش مورد مطالعه قرار گرفته است که این قاعده در تمامی این آثار طبی رعایت شده است. بخش اول به تعریف بیماری اشاره دارد. در فصل دوم به علائم بیماری پرداخته شده و در فصل سوم درمان‌های مختلفی برای این بیماری‌ها پیشنهاد شده است. از لحاظ لغت‌شناسی بیماری طاعون را در کتاب‌های لغت دوره صفوی «مرگامری» (سروری، ۱۳۳۸: ۱۱۳۸/۳) یا «مرگامری» (خلف تبریزی، ۱۳۸۰: ۸۵۶) نیز می‌نامیده‌اند که به معنای بلای عام است و طاعون معادل عربی آن است. مؤلف فرهنگ برهان قاطع در مواردی خواص طبی برخی مواد را به هنگام تعریف و توضیح آن واژه نیز آورده است. مثلاً در توضیح کلمه یاقوت اشاره می‌کند که یاقوت در درمان بیماری طاعون به کار می‌رود (همان: ۹۷۱)

در طب مدرن طاعون (Plague) عبارت از یک بیماری عفونی شدید یا مزمن ناشی از باکتری *Yersinia Pestis* است. این بیماری عمدتاً در موش صحرائی و جوندگان دیگر دیده می‌شود و از راه نیش کک و یا جوندگان و همچنین فردبه‌فرد نیز منتقل می‌شود (دورلند، ۱۳۸۳: ۷۶۶) بیماری طاعون به سه شکل خیارکی *Bubonic plague*، باکتری می *Septicaemic plague* و ریوی *Pneumonic plague* مشاهده می‌شود. طاعون خیارکی در اثر نیش کک و جوندگان به انسان منتقل می‌شود. از علائم این بیماری، تب ۳۹ تا ۴۰ درجه، لرز، سردرد، التهاب و تورم غدد لنفاوی به‌خصوص در ناحیه کشاله ران، افزایش ضربان قلب و کاهش فشارخون است (کبیری و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۸۶) وبا (*Cholera*) نیز یک بیماری عفونی است که در اثر باکتری ویبریوکلرا (*Vibrio cholerae*) ایجاد می‌شود و

علائم آن عبارت از اسهال شدید همراه با دفع شدید مایعات، استفراغ، گرفتگی‌های عضلانی و ضعف است (دورلند، ۱۳۸۳: ۱۷۹)

ماهیت، علت بروز و درمان بیماری‌های وبا و طاعون در پزشکی عصر صفویه

طیبیان ایرانی دوره صفویه در آثار خود بخش‌های مفصلی را به بحث در باب ماهیت و علت بروز و شیوع این بیماری‌ها اختصاص داده‌اند. با بررسی این نوشته‌ها می‌توان دریافت که عقاید این پزشکان در باب ماهیت بیماری‌های وبا و طاعون بسیار نزدیک به یکدیگر بوده و تفاوت خاصی میان نظریات آنان مشاهده نمی‌شود باین‌حال راهکارهای درمانی مختلف و متنوعی از سوی این پزشکان برای درمان این امراض توصیه شده است. عبدالکریم قزوینی در ترجمه و شرح خود بر رساله حفظ‌الصحة ابن‌سینا عامل بروز وبا و طاعون را بخارات متعفن آب‌های نزدیک به شهر و در پی آن فساد و تعفن هوا می‌داند که باعث فاسدشدن و سمی شدن اخلاط می‌گردد (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۳۹۳/۲) بنابراین تهویه هوا و عدم ورود به شهر طاعون‌زده و همچنین فرار از شهر طاعون‌زده را توصیه می‌نماید که این امر نیز با نظرات علمایی مانند فیض کاشانی در تضاد است. در باب تعریف بیماری وبا میر قوام الدین بهاء‌الدوله طبیب مشهور دوره صفوی در کتاب خلاصه التجارب معتقد است که هرگاه هوای سرزمینی متعفن شود این امر وبا یا هوای وبایی نامیده می‌شود (بهاء‌الدوله، ۱۳۸۲: ۱۲۲) وی معتقد است که استشمام هوای آلوده باعث ایجاد عفونت در اعضای بدن و انتشار عفونت شده و بیماری را پدید می‌آورد. همچنین وی عقیده دارد که از علائم بیماری وبا فراوان شدن حیواناتی نظیر موش و قورباغه است که در زمره جوندگان محسوب می‌شوند (همان: ۱۲۳-۱۲۴). که این جوندگان چنانچه ذکر شد از عوامل مهم انتقال بیماری طاعون به شمار می‌روند. محمدعبدالله شیرازی در کتاب خود به نام تحفة خانی سه عامل آب‌های گندیده و متعفن مجاور خشکی، لاشه‌های دفن‌نشده حیوانات کشته‌شده و نیامدن باران در فصل زمستان را از عوامل ظهور وبا می‌داند. از دیدگاه وی نیز وبا مقدمه طاعون است (عبدالله شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۲۵). محمد اکبر ارزانی نیز در کتاب مفرح القلوب عوامل بروز وبا را به دودسته اسباب سماوی و ارضی تقسیم کرده و استنشاق هوای متعفن را عامل اصلی بروز وبا می‌شمارد (ارزانی، بی‌تا: ۶۱۸). وی همچنین در کتاب طب اکبری به عوامل فساد هوا اشاره کرده و معتقد است که هوایی که بیشتر دارای رطوبت باشد استعداد فساد و متعفن شدن آن بیشتر از هوای خشک است. وی همچنین عواملی چون زیادشدن حشرات، کمی باران، کدورت هوا، خشکی شب را از نشانه‌های بروز وبا می‌داند (ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۴/۲).

معضل بیماری‌های عفونی وبا و طاعون در قرن دهم هجری علاوه بر امپراتوری صفوی در امپراتوری عثمانی نیز باعث تلفات بسیاری می‌شد که همان‌طور که ذکر شد در منابع نویسندگان دوره صفوی در ایران نیز انعکاس یافته است. از این رو یکی از پزشکان ایرانی ساکن در استانبول به نام محمد حکیم ابن مبارک که در خدمت سلاطین عثمانی بود هنگامی که در استانبول بیماری وبا شایع شد کتابی به نام نصیحت‌نامه سلیمانی نوشت که موضوع آن به صورت تخصصی به درمان بیماری وبا اختصاص دارد. وی معتقد است که علت فراوانی وبا در شهر استانبول نزدیکی به دریا است و بخار شدن آب دریا را عامل آلوده و سنگین شدن هوا می‌داند (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۴۹۴/۱). از این رو دیدگاه وی به عنوان یک پزشک شیعه‌مذهب با عالمی چون محمدتقی مجلسی که علت زیاد بودن بیماری وبا در استانبول را دشمنی ساکنان آنجا با اهل بیت پیامبر می‌داند متفاوت است. ابن مبارک دلیل وقوع بیماری وبا را ناشی از «فساد و تعفن هوا» می‌داند (همان: ۴۹۹).

راهکارهای درمانی متعددی از سوی پزشکان دوره صفوی برای درمان وبا پیشنهاد شده است که مهم‌ترین آن تدبیر هوا و پاکیزه‌سازی هواست. عبدالکریم قزوینی بر تهویه هوای اطراف بیمار و پرهیز از خوردن میوه‌ها تأکید کرده و برای درمان توصیه می‌کند که فضای خانه را با مواد خوشبو مانند کافور و مشک و عود و سیب و به و نارنج و ترنج و گلاب معطر کنند (عبدالکریم قزوینی، ۱۳۸۷: ۶۴). از دیدگاه مؤلف نصیحت‌نامه سلیمانی در هنگام وبا بهترین کار ماندن در خانه است و حتی این کار را از رفتن به صحراهای بیرون شهر بهتر می‌داند از آن رو که امکان دارد هوای آلوده به وبا به وسیله باد به مناطق اطراف هم سرایت کند (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۴۹۷/۱). وی معتقد است که در خانه شخص مبتلا باید موادی چون کافور، برگ بید، گل نیلوفر و برگ مورد استفاده شود تا هوا پاکیزه و معطر گردد (همان: ۵۳۳). یوسفی هروی نیز سوزاندن عود و عنبر را جهت پاکیزه کردن هوا مفید می‌داند (یوسفی هروی، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

سایر پزشکان این عهد نیز پاکیزه سازی و معطر ساختن هوا را نخستین اقدام برای درمان فرد مبتلا می‌دانند (محمدعبدالله شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۱۸؛ حکیم مؤمن، ۱۳۹۰: ۵۱۵/۲؛ ارزانی، بی تا: ۳۵۳؛ ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۶/۲). بحث تغذیه و داروها دومین بحث مهم در درمان بیماری وبا شمرده می‌شد و داروها و مواد خوراکی بسیاری در درمان این بیماری تجویز می‌شده است. میرمحمد شاه ارزانی در اثر مشهور خود به نام طب اکبری (تاریخ تألیف

۱۱۱۲ ه.ق) مصرف مخلوط سرکه و آب و گلاب، گوشت مخلوط با سماق و سرکه و زرشک و دانه انار، خوردن روغن گاو و کم‌خوری و مصرف کمتر گوشت را توصیه می‌کند. خوردن آب جوشیده و پرهیز از خوردن آب چاه‌ها و حوض‌ها نکته بسیار مهمی است که میرمحمد ارزانی آن را توصیه می‌کند (ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۰۸۷/۲) گویی طبیبان این دوره به تجربه دریافته بودند که ارتباطی بین آب‌های آلوده و بیماری وبا وجود دارد که این ارتباط با کشف باکتری وبا در قرن نوزدهم اثبات شد. از توصیه‌های سایر طبیبان می‌توان به خوردن شربت ترنج (محمدعبدالله شیرازی، ۱۳۸۳: ۶۲۹) نخوردن میوه‌ها و خوردن ماهی (همان: ۶۱۸) خوردن افیون (تریاک) (عمادالدین شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۶) خوردن گل ارمنی (یک نوع خاک به رنگ سرخ مایل به قهوه‌ای) (بهاء الدوله رازی، ۱۳۸۲: ۶۰۱) شربت سیب، دود تنباکو، گیاه ریواس، نارگیل، نارنج و برگ نارنج و عاج فیل (حکیم مؤمن، ۱۳۹۰: ۵۱۵/۲) است. ابن مبارک نیز در نصیحت‌نامه سلیمانی خوردن سرکه، آب‌لیمو، برنج پخته، انارترش و سیب‌ترش، دوغ، آب‌یخ و مخلوط سرکه و عسل را توصیه می‌کند (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۵۳۸/۱).

در باب بیماری طاعون نیز پزشکان ایرانی در آثار خود مفصلاً به این بیماری و علائم و دلایل شیوع و نحوه درمان آن پرداخته‌اند و پزشکان این دوره این بیماری را به دودسته طاعون ناشی از وبا و طاعون غیر وبایی تقسیم کرده‌اند. ابن مبارک در کتاب نصیحت‌نامه سلیمانی علامت بیماری طاعون را ظهور دمل در سه ناحیه پشت گوش، کشاله ران و زیر بغل می‌داند. این توضیح از بیماری طاعون بیانگر نوعی از طاعون است که امروزه طاعون خیارکی Bubonic plague خوانده می‌شود. دلیل بیماری طاعون از نظر ابن مبارک هوای متعفن وبایی در بدن و همچنین کثرت ماده متعفن سمی در معده است (همان: ۵۰۳/۱) از میان سایر پزشکان دوره صفوی بهاء الدوله رازی در خلاصه التجارب طاعون را آماس و ورمی سمی می‌داند که سم آن از طریق قلب به شریان‌ها می‌رسد (بهاء الدوله رازی، ۱۳۸۲: ۱۵۵) یوسفی هروی نیز در جامع الفوائد طاعون را آماسی سیاه یا سبز یا خاکستری رنگ یا زرد یا سرخ می‌داند که در پس گوش یا زیر بغل یا کشاله ران ظاهر می‌شود (یوسفی هروی، ۱۳۸۲: ۱۲۸) میر محمد ارزانی در توصیف طاعون معتقد است که این بیماری در قسمت‌هایی از بدن که دارای غدد است ظاهر می‌شود و ورم‌هایی که در ناحیه پشت گوش و زیر بغل ظاهر می‌شود را خطرناک‌تر می‌داند (ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۰/۲).

برای درمان طاعون نیز همانند بیماری وبا در آثار پزشکان عصر صفوی داروهای مختلفی توصیه شده است. این دستورات نیز همانند بیماری وبا بر معطر ساختن و تهویه فضای خانه و همچنین تغذیه بیمار تأکید دارد. با این تفاوت که در بیماری طاعون لازم بوده است تا دمل‌ها و ورم‌های عفونی با وسایلی مثل بیشتر شکافته شده یا داغ و سوزانده شوند. ابن مبارک بوییدن مداوم نارنج، ترنج، سیب و لیمو را مفید می‌داند (گنجینه بهارستان، ۱۳۸۶: ۵۳۲/۱) وی همچنین استفاده از داروی جدوار کشمیری و جدوار خطایی، قی کردن و حجامت، خوردن گل ارمنی، استفاده از یاقوت چه به صورت لمس کردن و چه خوردن تکه‌های آن را مفید می‌داند (همان: ۵۳۸) بهاء الدوله رازی نیز انجام خون‌گیری و فصد و خوردن غذاهای با طبع سرد و غذاهای ترش (بهاء الدوله رازی، ۱۳۸۲: ۱۵۶) یوسفی هروی در ریاض الادویه خوردن گل ارمنی (یوسفی هروی، ۱۳۹۱: ۱۲۵) و میر محمد ارزانی در طب اکبری خوردن شربت‌های خنک مانند شربت انار، سیب، به نارنج و لیمو و بوییدن بنفشه، نیلوفر، گلاب، صندل، کافور، سیب، به و ترنج را مفید می‌داند. وی به نقل از پزشکان هندی خوردن شیر برنج پخته، شیر گاو و برنج را برای شخص مبتلابه طاعون سودمند می‌داند (ارزانی، ۱۳۸۷: ۱۱۳۰/۲).

۶. نتیجه

معضل بیماری‌های عفونی در دوره صفوی اگرچه در نیمه اول حکومت این خاندان به‌دفعات و در مناطق مختلفی روی داد با این حال بر اساس گزارش منابع تاریخی و سفرنامه‌های جهانگردان می‌توان پنداشت که با اقدامات دولت صفویه این معضل در نیمه دوم حکومت صفویه رو به کاهش گذاشته است. با این حال این معضل در برخی از دوره‌های حکمرانی صفویان بالاخص اوایل و اواسط سلطنت دودمان صفویه آن‌چنان فراگیر بوده است که در این عصر علاوه بر انعکاس در نوشته‌های دینی و مذهبی و تاریخی، موجبات نگارش آثاری تخصصی در باب این بیماری را نیز فراهم آورد. با نگاهی به آثار چهار گروه مورخان، علمای دینی و روحانیون، سفرنامه نویسان غیر ایرانی و پزشکان این دوره می‌توان تأثیر جهان‌بینی این گروه‌های مختلف را در درمان بیماری‌های واگیردار و عفونی مشاهده کرد. با این حال نمی‌توان این‌گونه اندیشید که این اندیشه‌های مختلف فاقد تأثیر و تأثر از یکدیگر بوده‌اند. در آثار مورخین این عهد علاوه بر اندیشه مشیت و تقدیر الهی تأثیر اندیشه‌های پزشکی و طبی نیز دیده می‌شود که البته در دیدگاه مورخان همچون منشی قمی این اندیشه پررنگ‌تر است. در آثار پزشکان این دوره نیز تأثیر اندیشه تقدیرگرایی و همچنین اندیشه‌های مذهبی که در

مکتوبات طبی این دوران مشاهده می‌شود به‌وضوح مشخص است. با این حال براساس گزارش‌های متون تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که اندیشه‌های طبی و پزشکی این عهد در مقایسه با سایر اندیشه‌ها تأثیر بیشتری بر طبقه حاکم این عصر داشته است از آن رو که برخورد سلاطین و حکام این دوره با معضل بیماری‌های عفونی عمدتاً همان توصیه‌هایی است که در منابع طبی این دوران نقل شده است. نمونه تأثیر این اندیشه‌های طبی در پرهیز از ورود به شهرهای طاعون‌زده و یا دستور ممنوع کردن حمل اجساد به جهت دفن در مکان‌های مقدس کاملاً مشهود است. همچنین با نگاهی به سفرنامه‌های این عصر می‌توان تفاوت نگاه علمی و تجربی این سفرنامه‌نویسان غیرایرانی را با نگاه بسیاری از مورخین این عهد به مسئله دلایل بروز و شیوع بیماری‌های عفونی نظیر وبا و طاعون به خوبی دریافت.

منابع

- آقازایی، سعید؛ رضایی، شیوا، پزشکی عصر صفویه با تکیه بر سفرنامه‌های غربی، مجله تاریخ نو، شماره ۱۹، ۱۳۹۶.
- ابونصر هروی، قاسم بن یوسف، *ارشاد الزراعه*، به تصحیح محمد مشیری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- اسکندر منشی، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تهران، دارالطباعة آقا سید مرتضی، ۱۳۱۴ ه.ق.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- افوشته‌ای، محمود بن هدایت‌الله، *نقاوه الآثار فی ذکر الأخیار در تاریخ صفویه*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- الگود، سیریل، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- اولثاریوس، آدام، *سفرنامه اولثاریوس*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ۱۳۵۷.
- بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین، *شرفنامه، تاریخ مفصل کردستان*، به تصحیح ولادیمیر ولیامینوف، تهران، اساطیر، ۱۳۵۷.
- بهاء الدوله، بهاء‌الدین بن میر قوام‌الدین، *خلاصه التجارب*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲.
- پرغو، محمدعلی؛ علی‌پور سیلاب، جواد، *طاعون در ایران عصر صفوی*، مجله تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره ۱، ۱۳۹۶.
- تاورنیه، ژان باپتیست، *سفرنامه تاورنیه*، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۳.
- جعفریان، رسول، *صفویه در عرصه فرهنگ و تمدن*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
- جلادت، امیرمحمد؛ مصطفوی، احسان، *تشخیص، درمان و گزارش همه‌گیری‌های طاعون در دوران تمدن اسلامی*، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال هشتم، شماره ۱، ۱۳۹۶.
- جمعی از نویسندگان، *گنجینه بهارستان*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶.

- حسینی خاتون آبادی، عبدالحسین، *وقایع السنین و الاعوام*، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۲.
- حسینی، خورشاه بن قباد، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، به تصحیح محمدرضا نصیری و کویچی هانه دا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- حکیم مؤمن، سید محمد مؤمن بن محمدزمان، *تحفه المومنین*، به کوشش موسسه احیای طب طبیعی، قم، نور وحی، ۱۳۹۰.
- خضری، علی؛ کجباف، علی اکبر، *نگرشی بر آسیب‌های اقتصادی ایران عصر صفوی*، پژوهش‌های تاریخی، شماره ۱۷، ۱۳۹۲.
- خلف تبریزی، محمدحسین، *برهان قاطع*، تهران، نیما، ۱۳۸۰.
- دالس، مایکل والترز، *طاعون و افول تمدن اسلامی*، ترجمه قربان بهزادیان نژاد، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۵.
- دورلند، ویلیام الگزندر نیومن، *فرهنگ پزشکی دورلند*، ترجمه علیرضا منجمی، تهران، بابازاده، ۱۳۸۳.
- روملو، حسن بیگ، *احسن التواریخ*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴.
- زارع، فرزانه؛ مساوات؛ سید حمدالله؛ عطارزاده؛ فاطمه؛ جلادت، امیرمحمد، *طاعون در طب سنتی ایران و طب نوین*، مجله تاریخ پزشکی، دوره نهم، شماره ۳۲، ۱۳۹۶.
- سروری، محمدقاسم بن حاجی محمد، *مجمع الفرس*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی، ۱۳۳۸.
- شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- شاملو، ولی قلی بن داودقلی، *قصص الخاقانی*، به تصحیح حسن سادات نصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- شاه ارزانی، میرمحمد اکبر بن محمد، *مفرح القلوب یا شرح قانونچه چغمینی*، لاهور، اسلامیة، بی تا.
- _____، *طب اکبری*، قم، موسسه احیاء طب طبیعی، ۱۳۸۷.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المومنین*، به تصحیح احمد عبدمنافی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۷.
- شیرازی، محمد بن محمد عبدالله، *تحفه خانی*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۸.
- صالحیان، پروین؛ علیزاده مقدم، بدرالسادات، *گونه شناسی بیماری های دوره صفوی*، مجله تاریخ اندیش، سال اول، شماره ۱، ۱۳۹۷.
- صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه های دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، رسا، ۱۳۸۹.
- عمادالدین شیرازی، محمود بن مسعود، *رساله افیونیة*، به تحقیق و تصحیح رسول صادق پور و وجیهه امیدپناهی، تهران، المعی، ۱۳۸۸.
- فاضل بسطامی، نوروزعلی بن محمدباقر، *تحفه الرضویه*، بی جا، کارخانه میرزا علی اکبر، ۱۲۸۸ ه.ق.
- فلور، ویلم، *بیمارستان‌های ایران در زمان صفویه و قاجار*، به ترجمه ایرج نبی پور، بوشهر، دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی بوشهر، ۱۳۹۳.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *المحججه البیضا فی احیاء الاحیاء*، ترجمه محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۱.
- فیگروا، گارسیا دو سیلوا، *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوروا*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- قزوینی، عبدالکریم، *شرح و ترجمه حفظ الصحه شیخ رئیس*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.

- کارری، جوانی فرانچسکو جملی، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات فرانکلین، ۱۳۴۸.
- کبیری، خاطره و همکاران، *مروری بر روش‌های تشخیص آزمایشگاهی یرسیناپستیس*، مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی، دوره ۶ شماره ۴، ۹۹۹-۹۸۳، ۱۳۹۳.
- گلستانه، سیدمحمد علاءالدین، *منهج الیقین*، به تصحیح سیدمجتبی صفی و علی صدراپی خویی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۳۸۷.
- لولویی، کیوان؛ احمدی، شیرین، *وضعیت پزشکی و بیمارستان‌های ایران در عصر صفویه*، مجله سخن تاریخ، شماره ۱۷، ۱۳۹۱.
- مجدالدین محمد الحسینی، *زینت المجالس*، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲.
- مجلسی، محمدباقر، *آداب معاشرت*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، جلد شانزدهم بحارالانوار، به تصحیح محمد بهشتی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۴.
- _____، *آسمان و جهان*، ترجمه محمدباقر کمره‌ای جلد چهاردهم بحارالانوار، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۱.
- _____، *بیست و پنج رساله فارسی*، تحقیق مهدی رجائی؛ زیر نظر محمود مرعشی، قم، کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۰.
- _____، *حلیه المتقین*، قم، انتشارات نسیم حیات، ۱۳۸۲.
- مجلسی، محمدتقی، *لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ ه.ق.
- مرعشی، میرتیمور، *تاریخ خاندان مرعشی مازندران*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶.
- مستوفی، محمدمحسن بن محمدکریم، *زبدہ التواریخ*، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۵.
- منشی قزوینی، بوداق، *جواهر الاخبار*، به تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۷۸.
- منشی قمی، احمد بن حسین، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- موسوی جزائری شوشتری، سید نعمت‌الله، *مسکن الشجون فی حکم الفرار من الوباء والطاعون*، شماره مدرک: ۴۲۴۷-۱۰، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- نصری‌رودسری، سهیل و همکاران، *تشخیص و درمان وبا از منظر حکمای طب ایرانی*، مجله طب سنتی اسلام و ایران، سال نهم، شماره اول، ۱۳۹۷.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین، *دستور شهریاران (وقایع سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۱۰ ه.ق پادشاهی شاهسلطان حسین صفوی)*، به تصحیح محمدنادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳.
- واله اصفهانی، محمدیوسف، *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، به تصحیح هاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲.
- وحید قزوینی، محمدطاهر بن حسین، *تاریخ جهان آرای عباسی*، به تصحیح سعید میرمحمدصادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- یوسفی هروی، یوسف بن محمد، *طب یوسفی یا جامع الفوائد*، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۲.